

حقیقت جامعه و بررسی مفاهیم وجودی مرتبط با آن با تاکید بر آراء علامه طباطبایی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۰۳

طلعت حسنی^۱

سعیده غروی^۲

راضیه رفیعی^۳

چکیده

علامه طباطبایی، انسان را مستخدم بالطبع و مدنی بالفطره می‌داند. ضرورت‌های غریزی او را به ایجاد جامعه و استخدام دیگران و فطرت، او را به حق محوری می‌خواند. علامه معتقدند اسلام برای اجتماع، حقیقت و اصالت قائل است که با توجه به میزان غریزی یا فطری بودن مبانی آن، حقیقتی متفاوت پیدا می‌کند. یافتن حقیقت جامعه ما را به سمت شناخت وجودی و واقعی جامعه می‌برد. در این تحقیق با کمک براهین برگرفته از آیات و روایات و روش اسنادی - کتابخانه و استفاده از تکنیک‌های توصیفی تحلیلی، نتایج حاصل از اصالت داشتن جامعه بررسی می‌شود. هر موجود حقیقتی، مثل جامعه، مظهري از اسماء الهی است، با شناخت اسم، حقیقت و سیر حرکت آن روشن می‌شود. همچنین امام جامعه، شخصیت متعین و غایت جامعه است و جامعه در مراتب وجودی امام خود حرکت می‌کند. زمانه به عنوان ظرف تحقق اراده الهی می‌تواند عامل شناخت حقیقت جامعه باشد؛ زیرا انتخاب‌های جامعه متناسب زمانه خودش است. با حقیقت جامعه و این‌که قرآن جوامع را دارای اجل معرفی می‌کند می‌توان امکان ادامه حیات یا علت نابودی یک جامعه را شناخت.

کلید واژه‌ها: حقیقت جامعه، امام تعین حقیقت جامعه، اسماء الهی، روح زمانه، غایت جامعه.

۱. دانشیار دانشگاه قم، دانشکده الهیات و معارف اسلامی: t.hasani16@gmail.com

۲. دانشیار دانشگاه قم، دانشکده الهیات و معارف اسلامی: saeedehgharavi@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه قم (نویسنده مسئول):

aminisalam2@gmail.com

مقدمه:

مبحث اصالت داشتن فرد یا جامعه در میان متفکران اسلامی مطرح بوده اما اصالت داشتن فرد و جامعه توأمان، مبحثی نو ظهور در میان متفکران مسلمان است و شاید بتوان علامه طباطبایی را پایه گذار آن دانست (سوزنچی، ۱۳۸۵: ۴۱-۵۸). سؤال این است که آیا جامعه مستقل از افراد، اصالت دارد یا خیر؟ در صورت عدم اصالت جامعه، علم فلسفه تاریخ که اصالت داشتن یا نداشتن جامعه از مبادی آن است بدون موضوع خواهد بود و تنها افراد و قوانین حاکم بر افراد موضوعیت خواهند داشت (همان). در صورت اثبات اصالت فرد و جامعه هر دو، بایستی رابطه متقابل این دو در هنگام بررسی رفتار بشر مد نظر قرار گیرد به این دلیل که به غیر از مباحث روانشناسی، علم جامعه شناسی و احکام خاص اجتماع هم بر رفتار انسانی مؤثر دانسته می شود. از سوی دیگر، با گستره‌ای از جوامع دارای حقیقت و ذات متفاوت رو به رو می شویم که می توان سنت‌های الهی در برخورد با آن جوامع و امتحانات اجتماعی و سرانجام آنها را با کمک آن حقیقت بررسی کرد و به تحلیل وجودی از جوامع و رای نگاه کثرت زده برسیم. احکام خاصی که بعد از اصیل دانستن حقیقت اجتماع، اثبات می شود می تواند مرجعی برای کشف روح زمانه هر اجتماع و نوع فعالیتی که برای هدایت آن باید انجام گیرد و شناخت حد نهایی دوام و استمرار یک جامعه باشد.

از جمله افرادی که به اصالت فرد و جامعه هر دو معتقد است علامه طباطبایی است که این موضوع را در آثار خود به خصوص در تفسیر المیزان انعکاس داده‌اند. علامه ذیل آیه ۲۰۰ آل عمران اشاره دارند که اسلام به عنوان آخرین دین در عین این که کامل‌ترین روش برای اداره اجتماع را در اختیار دارد، برای اجتماع، موجودیت و حقیقت وجودی قائل است و جامعه را دارای کینونیت مجزا از اجزای تشکیل دهنده آن می‌دانند که دارای اجل معین، کتاب، درک و شعور، طاعت یا معصیت است و این مطلب را با کمک شواهد نقلی و بعضی آیات اثبات می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۵۳). بعضی شاگردان علامه از جمله استاد مطهری و آیت‌الله جوادی آملی هم این نظریه را در کتاب‌های خود بسط داده‌اند. از سوی دیگر افرادی مثل آیت‌الله مصباح این نظریات را نقد می‌کنند و بر اصالت داشتن فرد و عدم وجود اصالت برای جامعه

تاکید دارند.

در این تحقیق با کمک براهین نقلی آیات و روایات و روش اسنادی- کتابخانه و استفاده از تکنیک‌های توصیفی تحلیلی، نتایج حاصل از اصالت داشتن جامعه بررسی می‌شود.

پیشینه پژوهش:

در گذشته تحقیقات گسترده در زمینه اجتماع به طور کلی و از نظر اسلام و بررسی اصالت داشتن یا نداشتن اجتماع از منظر فلسفی انجام شده است. همچنین مطالعات در باب نظریات علامه در مورد اجتماع از نظر اسلام انجام گرفته است. از آن جمله غفوری نژاد به تضاد میان نظریه فطری تشکیل اجتماع توسط فطرت و ایجاد اختلاف در اجتماع توسط فطرت پرداخته است (غفوری نژاد، ۱۳۹۴، نظریه فطرت و آرای جامعه شناختی و معرفت شناختی علامه، انسان پژوهی دینی، ۳۳: ۵۱-۷۶). همچنین آقاجانی ارتباط امور حقیقی و اعتباری جامعه را با توجه به نظریات علامه طباطبایی بیان کرده است (آقاجانی، ۱۳۹۳، علامه طباطبایی و فلسفه علوم اجتماعی، معرفت فرهنگی اجتماعی، ۱۸: ۲۲-۴۱). جهانگیر هم در مورد نظریات علامه در باب ماهیت اجتماع و خواستگاه‌های تشکیل آن تحقیق کرده است (جهانگیر، ۱۳۸۹، اندیشه‌های اجتماعی علامه طباطبایی، معرفت: ۸۰). در این مقالات، فطری بودن تشکیل اجتماع و اصالت داشتن جامعه و اعتباری نبودن آن بیان شده؛ اما در مورد نظر علامه در مورد حقیقت جامعه و نتایجی که حقیقت داشتن و اصیل بودن جامعه می‌تواند داشته باشد بحث نشده است. علاوه بر این که مرز بین غریزه و فطرت به درستی مشخص نشده تا بررسی شود چرا علامه هم انسان را فطرتاً اجتماعی می‌دانند هم غریزه‌ی فطری را عامل اختلافات می‌شمرند.

آنچه که نگارنده مقاله در پی ارائه آن است توجه به حقیقت جامعه از نظر علامه طباطبایی و استخراج و استنباط بعضی مفاهیم وجودی مربوط به آن حقیقت از جمله حقیقت جامعه و ظهور اسمی از اسماء الهی، امام به عنوان تعین وجودی حقیقت جامعه، ارتباط روح زمانه با حقیقت جامعه و در آخر، غایت داشتن یا نداشتن یک جامعه با توجه به حقیقت جامعه است.

مبنای تشکیل جامعه بر اساس غریزه یا فطرت:

انسان دارای دو بُعد جسم و روح است غریزه یا طبع اولیه، ناظر به جنبه جسمانی انسان است و فطرت نیز او را به سوی انتخاب‌هایی متناسب با بُعد روحانی راهنمایی می‌کند.^۱ علامه طباطبایی معتقدند انسان‌ها در آغاز آفرینش به سبب زندگی بسیط و ساده‌ای که داشتند یک امت متحد بودند^۲ اما غریزه انسانی به این دلیل که به بهره‌برداری از طبیعت و دیگر انسان‌ها تمایل دارد حکم به ابزار سازی می‌کند تا از مواهب اطراف خود بهره‌مند شود و از سوی دیگر برای بهره‌کشی از دیگر انسان‌ها به طور اضطراری، نه بر اساس تمایل اولیه طبع، به سمت تشکیل اجتماع می‌رود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۸۷-۱۸۸). اگر تمدن به معنای دین‌داری و عدل محوری باشد، به نظر علامه انسان متمدن بالطبع نیست اما اجتماعی زندگی کردن برای انسان فطری است زیرا انسان‌ها همواره اجتماعی زندگی کرده‌اند به سبب غریزه استخدام و تمایلی که انسان‌ها برای بهره‌برداری از مواهب طبیعی و دیگر انسان‌ها دارند. در واقع انسان مستخدم بالطبع و مدنی بالفطره است و طبع اولیه، او را به حضور در اجتماع وادار می‌کند و این غیر از عدالت‌خواهی و حق طلبی و قانون‌مداری است بلکه این موارد مقتضای فطرت اوست (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۴۰-۴۲). لازمه متمدن بالطبع بودن انسان این است که عدالت اجتماعی مقتضای اولیه طبیعت انسان باشد و عدالت در تمام شئون اجتماعی انسان غالب باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۷۷) در حالی که چنین نیست و غلبه حب نفس و غریزه او را به سوی تضییع حقوق دیگران می‌کشاند. شاید به همین دلیل است که حکما بشر را حیوان بالفعل و دارای استعداد انسانی دانسته‌اند (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۸۴: ۱۶۸). همین قریحه فطری که او را

۱. در انسان امیال مختلفی هست که او را به سوی خواستن چیزهایی هدایت می‌کند. گاهی این امیال ناآگاه و بدون وساطت عقل و شعور است مانند نیاز به خوراک و تولید مثل که در انسان و حیوان وجود دارد به این گونه امیال غریزه گفته می‌شود. گاهی این امیال به صورت آگاهانه است و این جاذبه درونی در عقل و شعور اثرگذار است و او را وادار به انتخاب طریق می‌کند. به این امیال فطرت گفته می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۴۲۳). در واقع غریزه (قریحه فطری) ناظر به بُعد مشترک بین حیوان و انسان است که به حفظ جان و تولید نسل توجه دارد و فطرت به بُعد الهی انسان اشاره دارد که بر اساس آن، او به سمت دین و توحید و معاد سوق داده می‌شود. اگر انسان از غریزه متمایل به فطرت نشود همه انتخاب‌های او حتی انتخاب‌های اجتماعی و سبک زندگی جمعی او نیز از محدوده ی غریزه فراتر نمی‌رود.

۲. کان الناس امة واحدة (بقره: ۲۳۱).

به تشکیل جامعه سوق داده بود به دلیل محدودیت‌های عالم ماده و طبع سرکش و تربیت نشده انسانی، او را به اختلاف با دیگران هم می‌کشاند زیرا لازمه هر جامعه‌ای اختلاف در طبقات انسانی است و هیچ مانعی برای تضييع حقوق دیگران در مقابل او نیست این اختلافات لازمه زندگی بر اساس انتخاب‌های غریزی است و طبع اولیه تنها می‌تواند با کمک عقل و ادراکات خود و تجربیات گذشتگان و آداب و رسوم برجا مانده از آنها، قوانینی برای رفع اختلاف‌ها کشف کند و هر چه جوامع از نظر ساختاری پیچیده‌تر شدند آن قوانین هم کامل‌تر شدند و بر جنبه‌های گسترده‌تری از زندگی افراد، اثرگذار بودند. این در حالیست که علامه معتقدند هیچ‌گاه نمی‌توان جامع بودن این قوانین را تضمین کرد همچنین وادار کردن افراد به رعایت آنها هم به دلیل طبع قانون‌گریز انسان، دارای اشکالات فراوانی است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۷۸-۱۸۰، ۱۹۸-۱۹۷). به همین جهت با ظهور اختلافات اولیه در زندگی اجتماعی، دین به دلیل اهمیتی که بر اجتماع مترتب است، هم اهمیت ذاتی اجتماع هم تمایل فطری انسان به آن، برای رفع اختلافات غریزی و راهنمایی انسان به سمت انتخاب‌های فطری تشریح شده است (طباطبایی، ۱۳۴۷، ج ۲: ۱۶۹). متناسب با جوامع اولیه که ساده بودند ادیان اولیه هم افراد را به فطرت دعوت می‌کردند و هر چه جوامع پیچیده‌تر شد متناسب با آن، ادیان تشریحی هم ابعاد وسیع‌تری یافت تا همه جنبه‌های زندگی انسان را در بر بگیرد و هم امور فطری و غیرفطری را جوابگو باشد. تا این‌که زمان ظهور آخرین دین رسید که باید کامل‌ترین قوانین اجتماعی را داشته باشد.

علامه مدعی‌اند که اساسا اسلام است که انسان را متوجه اجتماع به عنوان یک موضوع مستقل از حکومت‌ها کرده و به تمام معنا روح اجتماع را در کالبد قوانین خود جاری ساخته است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۴۹-۱۵۰)؛ بنا بر این، در طیف وسیعی که بین طبع تا فطرت وجود دارد، با انواع اجتماعات رو به رو می‌شویم که هر کدام، متناسب با اثرپذیری که از غریزه یا فطرت و دین داشته‌اند، ساختار و قوانینی متناسب با آن دارند.

حقیقت جامعه:

هر اجتماعی، چه بر اساس غریزه تکوین یافته باشد یا بر اساس فطرت و با کمک دین، برای خود حقیقتی دارد که از افراد تشکیل دهنده آن مجزاست. همان‌گونه که اعضای بدن انسان هر کدام مجزا هستند و وظیفه و عملکردهای خاصی دارند ولی وقتی همگی تحت هدایت روح قرار می‌گیرند به شکلی متحد عمل می‌کنند و آثار و فواید آنها چند برابر می‌شود، جامعه هم از اجزاء مختلف و متفاوتی تشکیل شده؛ ولی بعد از این که همگی تحت یک فکر متحد قرار گرفتند دارای یک روح و حقیقت منحصر به فرد می‌شوند که علامه از آن تحت عنوان کینونیت خاص جامعه نام می‌برد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۵۳) که قدرت، ضعف و آثار آن متناسب با قدرت، ضعف و آثار تک تک افراد جامعه است. در مورد این بحث فلسفی که آیا فرد وجود حقیقی دارد و اجتماع وجود اعتباری یا بالعکس، نظر علامه بر اصالت داشتن هر دو یعنی فرد و جامعه تعلق گرفته است. از این لحاظ که وجود فرد مثل ترکیبات شیمیایی در جامعه حل نمی‌شود و استقلال و اثرات فردی از افراد گرفته نمی‌شود اصالت فردی است و از این لحاظ که نوع ترکیب افراد از نظر مسائل روحی و فکری و عاطفی مثل ترکیبات شیمیایی است که باعث به وجود آمدن هویت خاص برای افراد می‌شود که همان هویت جامعه است، اصالت اجتماعی است (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲: ۳۳۹-۳۴۰، طاهرزاده، خطر مادی شدن دین، ۱۳۹۰: ۱۷۴-۱۷۲). نظریه ای که علامه با استناد به آیات قرآن استنباط کرده‌اند این است که جامعه هویت مستقل دارد و بر این اساس برای اجتماع، کتاب^۱، درک و شعور^۲، عمل خاص اجتماعی^۳، طاعت امت^۴ یا عصیان جمعی^۵ قائل شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۵۳)؛ بر این اساس ایشان معتقد است اگر جامعه وجود حقیقی نداشت و اعتباری محض بود کاربرد این تعابیر بیهوده بود و این واقعیتی است که قرآن از آن پرده برداشته است. نتیجه این نظریه این است

۱. کل امه تدعی الی کتابها (جائیه: ۲۸).

۲. زینا لكل امه عملهم (انعام: ۱۰۸).

۳. منهم امه مقتصد (مائده: ۶۶).

۴. امه قائمه یتلون آیات الله (آل عمران: ۱۱۳).

۵. و همت کل امه برسولهم لیاخذوه و جادلوا بالباطل لیدحضوا به الحق فاخذتهم فکیف کان عقاب (غافر: ۵).

که انسان با دو روح و اندیشه زندگی می‌کند یکی روح و حیات فطری که مولود حرکات جوهری طبیعت اوست و دیگری روح و حیات جمعی که مولود زندگی اجتماعی است و بر انسان هم قوانین روان‌شناسی و هم جامعه‌شناسی حاکم است (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲: ۳۴۴).

در واقع می‌توان گفت آنچه جامعه، که مجموعه‌ای از کثرت‌هاست را وحدت بخشیده و عامل اصالت یافتن آن می‌شود همان اسم خاصی است که جامعه مظهر آن شده است. به عقیده علامه این حقیقت خاص که همان هویت جامعه است، آن چنان بر افراد جامعه اثرگذار است که می‌توان گفت از آنها سلب اراده و شعور می‌کند و انتخاب‌های آنها را بر طبق معیارهای خاص خود جهت می‌دهد به این دلیل که قدرت اجتماع نسبت به فرد قابل مقایسه نیست و اخلاق و تربیت فردی تا وقتی قابل تغییر و اصلاح است که منافاتی با جو عمومی اجتماع نداشته باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۵۴)؛ اما باید در نظر داشت که قرآن بر عدم اجبار فرد در مقابل اجتماع صحنه می‌گذارد و اختیار فرد را به طور کلی حذف نمی‌کند و این به دلیل اصالت فطری انسان است که ناشی از تکامل جوهری او در متن طبیعت است و آیاتی از قرآن اختیار انسان در مقابل جامعه را تایید می‌کند^۱ (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲: ۳۴۷-۳۴۸). این نکته ضروریست که حقیقت جامعه، مثل هر شیء دیگری که دارای حقیقت به معنای فلسفی است، ورای زمان و مکان است. حقیقت جامعه به اعتبار افرادی که در یک محدوده زمانی یا در یک محدوده جغرافیایی قرار دارند تعریف نمی‌شود بلکه امری باطنی است که می‌تواند نسل‌های متعدد و مکان‌های مجزای زیادی را در برگیرد و آنچه همه افراد مجزا را به هم متصل می‌کند همان هدف مشترک است. علامه معتقدند داوری و مواخذه یهود و یا بت پرستان عرب از سوی قرآن از این روست که آنها اجتماعی فکر می‌کنند و خود را با گذشتگانشان متحد می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۶۸). همچنان که حضرت علی می‌فرماید: آنچه که عموم مردم را در خود گرد می‌آورد و وحدت می‌بخشد و سرنوشت مشترک به آنها می‌دهد خشم و خشنودی آنها نسبت به یک امر است، همچنان که ناقه ثمود را یک نفر پی کرد اما خداوند به سبب

۱. یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لا یضركم من ضل اذا اهتدیتم (مائده: ۱۰۵) ان الذین توفاهم الملائکه ظالمی انفسهم قالوا فیم کنتم قالوا کنا مستضعفین فی الارض قالوا الم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا فیها (نساء: ۹۷).

رضایت جمعی بر آن عمل، عذاب را بر همه آنها فرود آورد.^۱

با توجه به ذات داشتن جامعه است که می‌توان در مورد حقیقت جامعه‌ای که بر اساس گزینه تکوین یافته قضاوت کرد؛ زیرا نیازهای اصلی خود را بهره‌برداری بیشتر از عالم ماده می‌بیند؛ بنا بر این، دارای نظامات خاصی در همه امور فردی و اجتماعی است. عنوان آزادی، اخلاق، انسانیت، اجتماع و همیاری اجتماعی، نظم و حتی دین در این جامعه بر اساس همان هدف اصلی که بهره‌برداری بیشتر از ماده است، تعریف شده‌اند و قوانین لازم برای رسیدن به این هدف هم توسط عقل بشری تدوین و به همان وسیله برای اجرا تضمین شده است. چنین جامعه‌ای از یک سو ابزارساز است؛ زیرا تمام همّ او استفاده بیشتر از طبیعت است و ابزارهای پیشرفته‌تر می‌سازد تا او را به هدفش نزدیک‌تر کند و از سوی دیگر نسبت به دین خود را بی‌نیاز می‌داند و آن را یک نیاز فردی می‌شناسد و آزادی و اخلاق را هم بر اساس معیارهای فعلی جامعه خودش تعریف می‌کند و آن چیزی را خوش دارد و اخلاقی می‌شمرد که در آن زمان در اجتماعش پسندیده باشد؛ البته همان‌گونه که گفته شد اجتماعی که بر اساس گزینه است دائم دچار اختلاف می‌شود و افراد همگی برای رسیدن به منفعت بیشتر، خود را محقّ می‌دانند و بشر تا به امروز، برای حل کردن این اختلافات سیستم‌های گوناگون حکومتی را از دیکتاتوری تا نظام اخلاقی بدون در نظر گرفتن شأن انسانی و دیگر روش‌ها را پیشنهاد و عملی کرده است و تحقق یافتن اهداف و روش‌ها و ثبات و پایداری همه این اجتماعات قابل ارزیابی است. از سوی دیگر اجتماعی که بر اساس فطرت و دین تشکیل شده به این دلیل که به جنبه روحانی انسان توجه دارد، تضادهای انسان در عالم ماده را بهتر مدیریت می‌کند زیرا نه تنها دین مطابق با فطرت انسان است بلکه نظام تشریح مطابق نظام تکوین است. یعنی هر آنچه که انسان در باطن خود می‌طلبد و مطلوب فطری خود می‌داند را دین جوابگوست و از طرف دیگر هم باطن جهان آفرینش با آن تشریح هماهنگی دارد. پس آنچه دین در جلوی چشم بشر قرار می‌دهد همان مطلوب حقیقی اوست نه آن چیزی که گزینه به او حکم کند؛ بنا بر این، در عالم ماده که دار تراجم است اختلافات کمتر می‌شود. به خصوص دین اسلام به عنوان کامل‌ترین دین، بالاترین

۱. أنما یجمع الناس الرضی و السخط و إنما عقر ناقة الثمود رجل واحد فعمهم الله بعذاب لما عموه بالرضی (نهج البلاغه، خطبه: ۲۰۱).

درجه از توحید را، به عنوان اصلی‌ترین عامل وحدت بخش اجتماعی، در احکام و اخلاقیات خود گسترش داده است. روح کلی تمام دستورات اسلام طبق عقیده علامه، توحید است به طوری که توحید در قوس نزول به اخلاق و اعمال تجزیه می‌شود و در قوس صعود، اخلاق و اعمال همان روح توحید را نشان می‌دهند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۷۳).

در صورت پذیرش چنین نظریه‌ای می‌یابیم که حقیقت هر جامعه فطری و دینی به میزان توحیدی است که از آن برخوردار است و همان مقدار وحدتی است که توانسته با هماهنگی با باطن عالم و قوانین تشریحی برای خود حاصل کند. به تبع این حقیقت، مفاهیمی که قبلاً برای جامعه غریزی ذکر شد، این‌جا تعاریفی متفاوت پیدا می‌کند و در تمام این‌ها روح توحید، محور اصلی خواهد بود. در مقابل حقیقت جامعه غریزی پراکندگی و تشتت است زیرا از توحید و یگانگی با فطرت انسان‌ها و نظام عالم در آن خبری نیست هر چند ممکن است اجزاء آن جامعه در به دست آوردن دنیا با هم متحد هم باشند و بر اساس همان وحدت و به میزان تلاشی که دارند به اهداف خود برسند؛ اما آن چیزی که مایه اتحاد آنهاست ذاتاً ناپایدار است و نمی‌تواند آن جامعه را از سقوط حفظ کند. همان‌طور که حضرت علی (علیه السلام) در نکوهش مردم کوفه و اتحاد دنیا‌گرایان می‌فرماید: "سوگند به خدا می‌دانستم که مردم شام به زودی بر شما مسلط خواهند شد؛ زیرا آنها بر باطل خود وحدت دارند و شما در دفاع از حق متفرقید. شما امام خود را در حق نافرمانی کرده و آنها امام خود را در باطل فرمانبردارند. آنها نسبت به رهبر خود امانتدار و شما خیانتکارید".

در قسمت‌های قبل از انواع جوامع انسانی بین دو طیف وسیع غریزی و فطری - دینی صحبت شد و این که همه این جوامع متناسب با هدف اصلی و فکر غالب و وجودی خود دارای حقیقت و ذاتی‌اند. بعد از اثبات این مطلب، به بعضی آثار وجودی این امر از نظر نگارنده، اشاره می‌شود که از یک طرف حقیقت دار بودن جامعه را تایید می‌کند و از طرف دیگر به شناخت بیشتر حقیقت هر اجتماعی کمک می‌کند.

الف: جامعه مظهر اسماء الهی

در تعریف اسماء الهی گفته شده که اسم همان ذات است در حالی که متصف به صفت

خاصی گشته است و راه شناخت فطری اسماء الهی در عالم این است که هر آثاری که از جمال و جلال در عالم مشاهده می‌کنیم ما را به اسمی خاص نظیر حی، عالم، قادر و غیره دلالت می‌کند و می‌یابیم که این اسماء وقتی از حد و حدود و نواقص مبرا و متناسب با ذات الهی شدند، اسمی از اسماء الهی‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۴۶۲-۴۶۴). همه عالم ظهورات اسماء الهی است. هر موجودی ظهوری از اسماء فعلی حق است و هر حقیقتی به اندازه رتبه وجودی خود محل ظهور اسم یا اسمائی از اسماء الهی است. با این وصف جامعه هم به اعتبار این که دارای حقیقت و ذات است، ظهور اسم یا اسمائی است؛ بنا بر این، حقیقت جامعه ظهور یکی از اسماء الهی است که خزینه ی آن نزد خداوند است.

علامه معتقدند که اسماء الهی دارای حیات و علمند و در غیب آسمان و زمین قرار دارند و با کمک آیه "و ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم" (حجر: ۲۱) فهمیده می‌شود که حقایق اسماء در نزد حق تعالی هستند و او آن حقیقت را به اندازه محدود و مقدری که بخواهد نازل می‌کند؛ بنا بر این، آنچه نازل می‌شود تجلی آن اسماء است که با قدری معلوم است ولی خزینه اصلی همه آن حقایق نزد خداوند است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ص ۱۸۱-۱۸۲). از این منظر آنچه در جامعه تجلی می‌کند اسمی است که در حال حاضر مظهر آن است؛ اما در طی زمان با انتخاب‌ها و اراده‌ها و اعمالی موافق یا مخالف اعمال گذشته، می‌تواند مظهر همان اسم در مرتبه شدیدتر یا ضعیف‌تر یا به طور کلی مظهر اسمی جدید شود.

بعضی از حکما انقلاب را زمینه ساز ایجاد یک دوره تاریخی یا جامعه می‌دانند که در واقع ظهور اسمی جدید در بین مردم و عبور از اسم قبلی است (فردید، ۱۳۸۱: ۱۹)، اسمی که در این زمان ظهور دارد، بقیه اسماء را در حجاب خود می‌برد و اسماء دیگر تابع آن می‌شوند (فردید، ۱۳۸۱، ۲۲). وقتی اراده حق بر اساس آنچه در علم الهی و خزائن غیب مقدر است، بر ظهور دادن یک اسم جدید قرار گرفت، این حقیقت با تفکری حضوری و نحوه الهام بر قلب افرادی از جامعه که طلب آن را دارند اشراق می‌شود (همان: ۴۴۷) (طاهرزاده، سل.ک ذیل شخصیت امام خمینی، ۱۳۹۱: ۸۰-۸۱) و آنها به عنوان رهبران و آگاهان به آن حقیقت، جامعه را به سمت آن سیر می‌دهند تا حقیقتی متفاوت از قبل، بر جامعه حاکم شود و جامعه جلوه خاصی پیدا کند که متناسب با آن اسم است و انسان‌ها هم همان اسم را متجلی کنند و آداب و

رسوم و علائق و مشترکات اجتماعی بر اساس همان اسم ساخته شود؛ البته باید توجه داشت که ظهور حقیقت و تولد یک تمدن همچنین سقوط آن مدت زیادی به درازا می‌کشد و امری زمان بر است. وقتی اسمی که جامعه آن را متجلی می‌کند و حدود و اندازه مقدری که آن جامعه می‌تواند آن اسم را متجلی کند، شناخته شود، می‌توانیم سیر حرکت جامعه و محل و نوع رجوع او به حق را بشناسیم و در مورد پایدار یا ناپایدار بودن آن و سرانجام امور آن و موعد مرگ و نابودی آن قضاوت کنیم؛ زیرا که رجوع و سیر حرکت اسم مصل و طاغوت^۱ متفاوت از اسم هادی و مسلم است. با اینکه همه عالم در نظام انا لله و انا الیه راجعون قرار دارد ولی نوع رجوع همه این اسماء و حقایق به خداوند یکسان نیست بعضی با اسم رحمت الهی و بعضی با اسم غضب الهی مواجه می‌شوند؛ بنا بر این، در زمان حشر اجتماعی، جوامع با غضب یا رحمت الهی، متناسب با آن اسمی که مظهر آنند، مواجه می‌شوند. سیر دنیایی این اسماء هم با هم متفاوت است بعضی به دلیل تطابق با تکوین عالم، ماندگار و منشأ خیراتند و بعضی به دلیل تضاد با تکوین عالم از ابتدا محکوم به فنا هستند و اثرات آنها همگی باطل می‌شود هر چند اگر در زمان کوتاهی با اتحاد و تلاش جمعی طبق سنت‌های الهی، به حیات خود ادامه دهند اما سقوط آنها طبق دیگر سنت‌ها قطعی است.

هدایت اجتماعات توسط اولیاء الهی هم با توجه به اسمی که آن جامعه ظرف تجلی آن شده میسر است؛ زیرا هر جامعه‌ای با توجه به مسیری که برای خود انتخاب کرده و آن اسم را در خود متجلی کرده، توانایی‌هایی پیدا کرده و میل‌ها و کشش‌هایی یافته که مطابق با همان‌ها هدایت یا ضلالت را می‌پذیرد؛ بنا بر این، برای اصلاح حال اجتماع اول باید آن اسماء شناخته شود تا به میل‌ها و کشش‌های آنها که انگیزه انتخاب‌های جمعی و عملکردهای جامعه است آگاهی حاصل شود در مرتبه بعد آنها را اصلاح کرد تا حقیقت جامعه به سمت پذیرش هدایت پیش رود؛ بنا بر این، می‌توان ادعا کرد شیوه هر پیامبر و امام برای هدایت جامعه‌اش و نوع معجزاتی که می‌آورد، با توجه به اسمی که آن جامعه ظهور می‌دهد همچنین زمانه‌ای که جامعه در آن قرار دارد انتخاب می‌شود. در مورد زمانه در ادامه صحبت می‌شود. برای نمونه می‌توان به

۱. بعضی از فیلسوفان، تمدن غرب را مظهر اسم طاغوت می‌دانند (فردید، ۱۳۸۱: ۱۷).

سرنوشت قوم نوح اشاره کرد که در یک مرحله از دعوت به خداپرستی، دیگر امیدی به ایمان هیچ فردی وجود نداشت و این موضوع یک بار از قول خداوند^۱ و یک بار از قول حضرت نوح^۲ بیان شده که دیگر هیچ فردی از این کافران و حتی نسل‌های بعدی آنها، ایمان نخواهند آورد. در نتیجه در این زمان اسمی که آن جامعه مظهر آن بوده نشان دهنده گمراهی و ضلالت جمعی آن افراد و نسل‌های بعدی آنها بوده است پس عذابی برای نابودی همه آن اجتماع غیر از ساکنان کشتی نوح، نازل شد.

ب: امام، تعین حقیقت جامعه

جامعه برای حفظ اتحاد و یکپارچگی لاجرم نیازمند هدف مشترک است که مانند روحی واحد در کل پیکره آن دمیده شود. از طرفی امام، جامعه را ذیل آن هدف مشترک رهبری می‌کند، یا می‌توان گفت امام همان روح مشترک است که به صورت یک شخص، متعین شده و عامل وحدت آن است.

بعضی از فلاسفه متأله با استدلال بر وحدت که مساوق با وجود است و اینکه هر وحدتی، چه در یک موجود باشد چه در مجموع پیوسته از آحاد مختلف اجتماع، دلیل بر وجود است، وجود متعین برای حقیقت جامعه را قابل تصور دانسته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۴۱) که به صورت رهبر جامعه ظهور دارد. تعبیری در نهج البلاغه در مورد رهبر جامعه وجود دارد که ناظر به این موضوع است از آن جمله: "رهبر، ریسمان محکمی است که رشته‌ها را متحد کند"^۳ یا "امام چون محور آسیاب است" (همان)؛ البته تعین جامعه بودن، فقط مختص امام معصوم نیست و طبق آنچه که در قبل ذکر شد هر جامعه‌ای با توجه به رتبه وجودی که دارد اعم از اینکه غریزی یا فطری و دینی باشد دارای مرتبه‌ای از توحید و در نتیجه وحدت و وجود است و

۱. و اوحی الی نوح انه لن یومن الا من قد آمن فلا تبتئس بما کانوا یفعلون (هود: ۳۶).

۲. و قال نوح رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا. انک ان تذرهم یضلوا عبادک و لا یدلوا الا فاجرا کفارا (نوح: ۲۶-۲۷).

۳. جایگاه رهبر، چونان ریسمان محکم است که مهره‌ها را متحد ساخته به هم پیوند می‌دهد. اگر این رشته از هم بگسلد، مهره‌ها پراکنده و هر کدام به سویی خواهد افتاد و هرگز جمع‌آوری نخواهند شد. عرب امروز اگر چه از نظر تعداد اندک است اما به نعمت اسلام فراوانند و با اتحاد و هماهنگی عزیز و قدرتمندند. چونان محور آسیاب، جامعه را به گردش در آور و با کمک مردم جنگ را اداره کن (نهج البلاغه خطبه: ۱۴۶).

امام او، وجود متعینی است که جامعه به سمت آن در حرکت است و در واقع سیر حرکت جامعه در مراتب امامش است. سخن حضرت علی: "اذا تغير السلطان تغير الزمان" (نهج البلاغه نامه: ۳۱) ناظر بر این مطلب است که با تغییر امام، جائر یا صالح، حقیقت جامعه و زمانه‌ای که مردم در آن زندگی می‌کنند هم تغییر می‌کند. این سخن بر این مطلب دلالت دارد که شرط لازم برای جامعه صالح، رهبر صالح است؛ اما این شرط کافی نیست؛ زیرا علاوه بر اینکه رهبر باید صالح باشد، اجتماع هم باید به صورت اختیاری به پیروی از امام متفق شوند که نمونه‌هایی از جامعه‌های ناصالح تحت رهبری صالح، زمان حکومت حضرت علی است.^۱ اما اگر محور جامعه فرد ناصالحی باشد جامعه به سمت هدایت نخواهد رفت و چنین رهبری، جامعه‌ای متناسب با حقیقت خود می‌سازد.^۲

یکی از ملاک‌های محاسبه افراد در قیامت، امام آنهاست؛ بنا بر آنچه قرآن می‌فرماید که در قیامت همه امت‌ها را به امام آنها می‌خوانند^۳ و هر امتی را با حقیقتش که امام اوست می‌سنجند. علامه در تفسیر این آیه معتقدند فراخوانی هر طایفه با امامش، برای هر دو دسته امام حق و باطل است و دلیل آن را ادامه آیه می‌دانند که هر کس در دنیا امام حق را انتخاب نکرده در آخرت هم در ضلالت است و تنها کسانی نامه اعمال خود را با دست راست دریافت می‌کنند که با امام حق باشند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۲۲۸). این مطلب روشنگر آن است که امت‌ها با امام خود که حقیقت اجتماع آنهاست محشور و محاسبه می‌شوند؛ بنا بر این، قرآن به حشر جمعی و طایفه‌ای بر اساس حقیقتی که آن جمعیت دارد تأکید دارد (معاد بازگشت به جدی ترین بعد زندگی، ۱۳۸۶: ۲۰۷-۲۰۸). اجتماعی زندگی کردن خاص دنیاست و در قیامت زندگی

^۱. خطبه خطاب به مردم کوفه: به خدا دوست داشتم که خدا میان من و شما جدایی اندازد و مرا به کسانی که سزاوارتر از شما برایم هستند ملحق کند یعنی قومی که نیک اندیش، ترجیح دهنده بردباری، گوینده حق و ترک کننده ستمند (نهج البلاغه، خطبه: ۱۱۶)؛ شگفتا می‌خواهم به وسیله شما بیماری‌ها را درمان کنم ولی شما درد بی درمان من شده‌اید، مثل کسی هستم که خار در پایش رفته و با خار دیگر می‌خواهد آن را بیرون بکشد در حالی که می‌داند خار در تن او بیشتر می‌شکند و بر جا می‌ماند (همان، خطبه: ۱۲۱).

^۲. خطبه خطاب به لشکریان خود: شامیان بر شما پیروز خواهند شد نه از آن رو که از شما به حق سزاوارترند، بلکه در راه باطلی که زماندارشان می‌رود شتابان فرمان بردارند... رهبر شما از خدا اطاعت می‌کند شما با او مخالفت می‌کنید اما رهبر شامیان خدای را معصیت می‌کند از او فرمانبردارند. (همان، خطبه: ۹۷).

^۳. یوم ندعوا کل اناس بامامهم فمن اوتی کتابه بیمینه فمن اوتی کتابه بیمینه فاولئک یقرئون کتابهم و لایظلمون فتیلا. و من کان فی هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی و اضل السبیل (اسرا: ۷۱-۷۲).

جمعی و احساس احتیاج به اجتماع وجود ندارد و محاسبه اعمال به صورت فردی انجام می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۸۴-۱۸۶).

ج: رابطه ی روح زمانه و حقیقت جامعه

زمانه روح حاکم بر یک اجتماع یا مدت زمان تاریخی است که بر اساس آن، مردم رفتارهای خاصی، که مورد انتظار و پذیرش اکثریت افراد آن زمان است، را انجام می‌دهند. به طور مثال وقتی زمانه، عدالت محوری یا ظلم را بپسندد، مردم به سمت آن گرایش پیدا می‌کنند و کارهای خود را بر آن اساس ترتیب می‌دهند. می‌توان به عنوان شاهد به سخن حضرت علی اشاره کرد که می‌فرمایند: "اگر بدی بر زمانه و مردم آن غالب شود و کسی بر دیگری خوش گمان باشد خود را فریب داده" (نهج البلاغه حکمت: ۱۱۴). در این باره احادیث دیگری وجود دارد که نشان می‌دهد ائمه به این مطلب توجه خاص داشتند. از آن جمله حدیثی از امام باقر (علیه السلام) است که در طی داستانی، به زمانه‌های خاصی اشاره می‌کنند که گرگ صفتی یا گوسفند صفتی یا اهل تعادل بودن را بین مردم اشاعه می‌دهد (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۵: ۷۹۶-۸۰۰). طبق این حدیث، می‌توان عملکرد انسان‌ها و آینده آنها را تحت زمانه و روحیه‌ای که زمانه دارد، شناسایی و پیش‌بینی کرد. در احادیث دیگر نیز شناخت زمانه یا مردم زمانه نشانه عقل و فقاقت^۱ یا اسلام^۲ شمرده شده است. در بعضی از احادیث، آشنایی با زمانه را شرط تصمیم‌گیری درست می‌دانند^۳ و عدم آشنایی با زمانه مسبب تصمیم‌گیری‌های غلط و هجوم اشتباهات و خودباختگی^۴ معرفی شده است. از آنچه که گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که زمانه روح حاکم بر اجتماع و ظرف تحقق اراده الهی است، و متناسب با سنت‌هایی است که بر

۱. لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَكُونَ مَلِكًا لِنَفْسِهِ مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ - عَارِفًا بِأَهْلِ زَمَانِهِ (کافی، ج ۲: ۲۲۵) فی الحکمة آل داود علی العاقل أن يكون عارفا بزمانه (کافی، ج ۲: ۱۱۶).

۲. صَاحِبُ الْفِقْهِ وَالْعَقْلِ ذُو كَابِهِ وَ حَزَنٍ وَ سَهْرٍ، قَدْ تَحَنَكَ فِي بُرْتَسِهِ، وَ قَامَ اللَّيْلَ فِي حِنْدِسِهِ، يَعْمَلُ وَ يَخْشَى وَ جَلًّا دَاعِيًا مُشْفِقًا، مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ، عَارِفًا بِأَهْلِ زَمَانِهِ، مُسْتَوْجِبًا مِنْ أَوْثَقِ إِخْوَانِهِ، فَشَدَّ اللَّهُ مِنْ هَذَا أَرْكَانَهُ، وَ أَعْطَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمَانَ (کافی، ج ۱: ۱۲۱).

۳. الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَأَتَهْجُمَ عَلَيْهِ الْوَلَوَائِسُ (کافی، ج ۱: ص ۶۱).

۴. اعرف الناس بزمان من لم يتعجب من إحداثه (تصنيف غرر الحكم و درر الكلم: ۴۸۰).

اجتماع لازم الاجرا شده به این دلیل که اجتماع اعمال و کشش‌هایی داشته که چنین سنتی را اقتضا می‌کرد. در واقع هر امت در مسیر خود تحت سنت‌های مختلفی قرار می‌گیرد و این سنت‌ها بر اساس میل و اراده کلی افراد آن جامعه است و سرنوشت امت‌ها را بر اساس اراده‌ها و اعمال آنها رقم می‌زند، این میل و اراده کلی را می‌توانیم زمانه بنامیم. همچنان که از احادیث مورد اشاره بر می‌آید، با شناخت زمانه، می‌توان میل و اراده افراد اجتماع و افعال آنها را پیش-بینی کرد و تصمیم‌گیری مدیران و برنامه‌ریزان جامعه بدون شناخت روح زمانه به سرانجام نمی‌رسد؛ زیرا که هر زمانه‌ای اموری متناسب با خود را می‌پذیرد و نمی‌توان چیزی را به یک زمانه تحمیل کرد. با توجه به تعریفی که از سنت از علامه ارائه شده که طریقت و روشی است که باید در مجتمع سیر شود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۳۱) می‌توانیم به روشنی به این نتیجه برسیم که زمانه به عنوان ظرف تحقق سنن و اراده‌های الهی، متناسب با حقیقت اجتماع است؛ زیرا هر سنتی که در حال اجرا شدن است و هر اراده‌ای از حضرت حق که در مورد جامعه محقق می‌شود همه متناسب با اراده‌ها و اعمال اجتماعی و همگانی آن امت است.

طبق آنچه قبلاً گفته شد اراده‌ها و اعمال اجتماعی، نوع خاصی از حقیقت و ذات را برای جامعه محقق می‌کند که به شکل اسمی خاص ظاهر می‌شود و سنت الهی هم متناسب با این حقیقت و اسمی که ظاهر شده جاری می‌شود و تغییر می‌کند. گاهی اجتماع دینی به سبب کاهلی و ضعف از هدف الهی خود منحرف و نور الهی که حقیقت جامعه به آن منور بود کم فروغ تر می‌شود؛ به همین دلیل امت گرفتار سنت عذاب می‌شود و امداد الهی را از دست می‌دهد یا اینکه بر عکس، اجتماع مطابق آنچه رهبران الهی برای او تعریف کرده‌اند حرکت می‌کند و حقیقت اجتماعی نورانی تری می‌سازد، پس زمانه هم ظرف تحقق امداد خاص الهی می‌شود و هر چه رتبه ایمان اجتماع خالص تر و شدیدتر شود امداد الهی هم شدت می‌گیرد تا جایی که محدودیت‌های مادی را در هم می‌شکند و پیروزی‌های خاصی را نصیب مومنین می‌کند.^۱ در مورد اجتماع غیردینی که تحت رهبری غیردینی است هم همین مطلب برقرار است؛ زیرا که سنت اسباب و مسببات و ابتلاء و امتحان برای همه وجود دارد ولی امداد و نصرت الهی تحت

۱. کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله و الله من الصابرين (بقره: ۲۴۹).

ولایت الله فقط برای مومنین است^۱؛ بنا بر این، برای هدایت اجتماع و محقق کردن حقیقتی توحیدی، توجه به روح زمانه شرط اصلی و وظیفه رهبران جامعه است؛ زیرا اعمالی که مطابق روح زمانه نباشد ثمر دهی ندارند.

د: غایت جامعه

با توجه به آیه قرآن که می‌فرماید: "ولكل امهٍ أجل فإذا جاء أجهم لا يستأخرون ساعة و لا يستقدمون" (اعراف: ۳۴) می‌فهمیم هر امتی مدت معینی زندگی می‌کند و بعد از آمدن اجل حتمی، زمان مرگ و نابودیش فرا می‌رسد؛ بر این اساس گفته شده که جامعه هم مثل انسان‌ها دارای حیات تکوینی است که مدت آن در اجل مسمی تعیین شده و تحت اختیار انسان‌ها نیست و منظور از آن به انتها رسیدن وجودی ملت‌هاست، همچنین حیات تشریحی دارند که زمان آن به اختیار انسان‌ها و ظالم و ماده پرست بودن جامعه مربوط است که سقوط آنها را نزدیک‌تر می‌کند (طاهرزاده، خطر مادی شدن دین، ۱۳۹۰: ۱۲۵-۱۲۸). خداوند برای امت‌ها اجلی معین قرار داده تا در این زمان به زندگی خود ادامه دهند، امت چه ظالم باشند چه صالح تا مدت زمان معینی اجازه حیات می‌یابند تا خود را به طور کامل بروز دهند و به فعلیت برسانند که این زمان در علم خدا و تغییرناپذیر است؛ به همین دلیل می‌فرماید حتی ظالمان را تا اجل مسمی آنها نخواهد گرفت؛ بنا بر این، از ادامه حیات جامعه فاسد و مبتنی بر غرایز نمی‌توان به حق بودن آن پی برد چه بسا هنوز زمان معین برای نابودی آن نرسیده باشد^۲. قرآن دلیل اینکه همه مردم را در یک امت واحده قرار نداد و آنها را امت‌های متعدد با اجل معین قرار داده می‌فرماید که امت‌ها به هم آزمایش شوند و در خیرات سبقت گیرند^۳، از طرفی هم قرآن دعوت به سیر در زمین می‌کند و در سرگذشت امت‌ها و سنت‌هایی که مبتلا به آن بودند تدبیر

۱. أ فلم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم دمر الله علیهم و للکافرین امثالها. ذلک بأن الله مولی الذین آمنوا و أن الکافرین لا مولی لهم (محمد: ۱۰-۱۱).
 ۲. تلک القرى اهلکناهم لما ظلموا و جعلنا لمهلکهم موعده (کهف: ۵۹).
 ۳. لو شاء الله لجعلکم امهً واحدهً و لکن لیبلوکم فی ما آتاکم فاستبقوا الخیرات الی الله مرجعکم جمیعاً فینبئکم بما کنتم فیه تختلفون (مائده: ۴۸).

شود^۱ تا دلیل نابودی امت‌ها و رسیدن اجل آنها عبرت برای امت حاضر گردد. قرآن علت رفتن و آمدن امت‌ها و چرخیدن روزگار دست مومن و کافر را امتحان آنها و عبرت‌گیری و شناخته شدن مومنان از ظالمان و خالص کردن مومنان و فرصت دادن برای به فعلیت رسیدن جوامع، بیان فرموده است.^۲ با توجه به حقیقت و ذات جامعه می‌توان گفت تا وقتی حقیقت جامعه متناسب با نظام تکوینی عالم است آن جامعه می‌تواند به حیات خود ادامه دهد و در این حیات رشد داشته باشد و در هنگام اجل، در مراتبی از تقوا به فعلیت رسیده باشد، ولی اگر مبنای جامعه ظلم به خود یا دیگران یا ناسازگاری با نظام عالم یا تکذیب آیات الهی باشد حقیقتی که آن اجتماع برای خود تشکیل داده باطل است و در نظام عالم باطل نابود شدنی است.^۳ در صورتی حقیقت جامعه متناسب با نظام باطنی عالم است که قوانین و شریعتی که آن جامعه برگزیده متناسب با نظام تکوینی عالم باشد و این قوانین فقط می‌توانند از سوی خداوند تدوین شده باشند و هر قانون دیگری ضمانت هماهنگی تکوین انسان و جهان، با تشریح را ندارد. در صورتی که قوانین تشریحی، دینی باشند، اجتماع تحت هدایت عمومی الهی قرار می‌گیرد، حقیقت جامعه به عنوان یک موجود تحت هدایت پروردگار خواهد بود^۴ و رشد می‌کند و هادیان امت را سرلوحه خود قرار می‌دهد و تحت هدایت آنها سیر خود را ادامه می‌دهد همچنین زمانه و نظام تکوینی عالم با او کاملاً هماهنگ خواهد بود و در رسیدن به مقصد به او امدادهای بیشماری خواهد کرد به طوری که نظامات عالم برای آنها از حالت معمول خود خارج شده به شیوه‌ای خاص با آنها رفتار خواهد کرد همچنان که قرآن وعده می‌دهد: "و لو أن أهل القرى آمنوا و تقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض" (اعراف: ۹۶). قرآن وعده داده است تنها اجتماعی می‌تواند پایدار باشد که این هماهنگی در تکوین و تشریح را مد نظر خود قرار دهد و به درجه ایمان و تقوای جمعی رسیده باشد و فرموده است: "والعاقبة للمتقين". تنها امت متقی است که از بی‌نتیجه بودن نجات می‌یابد؛ البته باید در نظر داشت که اجتماع هم مثل یک فرد،

۱. قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة الظالمین (آل عمران: ۱۳۷).

۲. و تلك الايام نداولها بین الناس و لیعلم الله الذین آمنوا و یتخذ منکم شهدا و الله لا یحب الظالمین و لیمحص الله الذین آمنوا و یمحق الکافرین (آل عمران: ۱۴۰-۱۴۱).

۳. أن الباطل کان زهوفا (اسراء: ۸۱).

۴. ربنا الذی اعطى کل شیء خلقه ثم هدی (طه: ۵۰).

برای رسیدن به تقوا و ثمربخشی مبتلا به آزمایش‌های زیادی می‌شود و در صورت پیروزی در این ابتلائات خداوند درهای رحمت خودش را برای آنها باز می‌کند همچنان که حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید خداوند بعد از ابتلائات و سختی‌هایی که جامعه برای غلبه بر کفر تحمل کرد و به دلیل اخلاص عمل و صداقتی که در این راه نشان دادیم، شدت امتحان‌ها را کم کرد و پیروزی را به ما و خواری را به دشمنانمان نازل کرد و به دست ما اسلام را مستحکم کرد.^۱

^۱. در رکاب پیامبر خدا بودیم و با پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود جنگ می‌کردیم که این مبارزه بر ایمان و تسلیم ما می‌افزود و ما را در جاده‌ی وسیع حق و صبر و بردباری برابر ناگواری‌ها و جهاد و کوشش برابر دشمن، ثابت قدم می‌ساخت... پس آنگاه که خدا راستی و اخلاص ما را دید، خواری و ذلت را بر دشمنان ما نازل و پیروزی را به ما عنایت فرمود تا آنجا که اسلام استحکام یافته فراگیر شد (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۵۶)

نتیجه گیری:

در این مقاله به بررسی نظر علامه طباطبایی در مورد تشکیل جوامع و حقیقت و ذات داشتن جوامع از نظر اسلام پرداخته شد. اثبات حقیقت‌دار بودن جامعه منجر به نتایجی می‌شود از جمله در مرحله اول با دلایل نقلی اثبات شد به دلیل اینکه هر موجودی مظهر اسمی از اسماء الهی است، جامعه هم با توجه به مبانی و حقیقت تشکیل دهنده‌اش، مظهر یک اسم است. با شناخت اسم خاصی که جامعه تجلی آن است می‌توان به مسیر حرکت آن و نوع رجوع آن به خداوند و سرانجام کار آن پی برد. در مورد مفهوم امام، با توجه به اینکه در فلسفه صدرایی، وحدت را مساوق با وجود دانسته‌اند، اثبات شد که جامعه‌ای که به وجود رهبر، وحدت پیدا کرده دارای وجود است و امام جامعه تعین وجودی آن است و سیر حرکت جامعه بر طبق مراتب امام خود است. از دیگر نتایج، تعریف روح زمانه به عنوان ظرف تحقق سنن الهی است و اثبات اینکه روح زمانه با حقیقت جامعه مرتبط است و بر آن اثرگذار و از آن اثرپذیر است. توجه به روح زمانه توسط رهبران جامعه باعث می‌شود مسیر صحیحی در مقابل آن قرار گیرد و روشی برای هدایت برگزیده شود که متناسب با روح زمانه و حقیقت جامعه باشد. همچنین بعد از فهمیدن ذات و حقیقت جامعه می‌توان به غایت آن پی برد؛ زیرا جامعه‌ای می‌تواند پایدار باشد که تشریح خود را مطابق تکوین عالم قرار داده باشد. همه این مفاهیم وجودی با کمک شناخت حقیقت جامعه، حاصل می‌شوند یا ارتباط مستقیمی با آن دارند و همه این امور در تشخیص راه صحیح و مسیر حرکت اجتماع، به خصوص شناخت راه و بی‌راه‌های مقابل انقلاب اسلامی که داعیه‌دار نگاه وجودی به عالم است، نقش غیر قابل انکاری دارند.

فهرست منابع:

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه (۱۳۹۳)؛ ترجمه محمد دشتی، تهران: آفرینه.
- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، (۱۳۶۶)، ترجمه مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات.
- آقاجانی، نصرالله، (۱۳۹۳)، "علامه طباطبایی و فلسفه علوم اجتماعی"، معرفت فرهنگی اجتماعی، ۱۸، ۲۲-۴۱.
- خمینی، روح الله، (۱۳۸۴)، شرح چهل حدیث، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۷)، جامعه در قرآن، قم: اسراء.
- سوزنجی، حسین، (۱۳۸۵)، "اصالت فرد یا جامعه یا هر دو، بررسی تطبیقی آراء استاد مطهری و استاد مصباح یزدی"، قبسات، ۴۲.
- جهانگیر، عیسی، (۱۳۸۹)، "اندیشه های اجتماعی علامه طباطبایی"، معرفت، ۸۰.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: موسوی همدانی، محمد باقر، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- طاهرزاده، اصغر، (۱۳۸۶)، معاد، بازگشت به جدی ترین بعد زندگی، اصفهان: لب المیزان.
- _____ (۱۳۹۱)، سلوک ذیل شخصیت امام خمینی، اصفهان: لب المیزان.
- _____ (۱۳۹۰)، حطر مادی شدن دین، اصفهان: لب المیزان.
- فردید، سید احمد (۱۳۸۱)، دیدار فرهی و فتوحات آخرالزمان، تهران: موسسه فرهنگی و پژوهشی چاپ و نشر نظر.
- غفوری نژاد، محمد، (۱۳۹۴)، "نظریه فطرت و آرای جامعه شناختی و معرفت شناختی علامه"، انسان پژوهی دینی، ۳۳، ۵۱-۷۶.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹ق)، کافی، قم: دارالحدیث.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۳)، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران: قم: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب اسلامی.